
از صبا تا نیما

(تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)

تألیف
یحیی آرین پور

جلد دوم
آزادی * تجدید



انتشارات زوار

کتاب
شماره ۱
در گذر

بخش ۱۱
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم

فصل چهارم

بخش ۵
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم
بخش ۶



انتشارات زوار

تهران خیابان جمهوری اسلامی تلفن: ۳۰۳۲۱۲

Univ.-Bibl.
Bamberg

FZ 10351

از صبا تا نیما - جلد دوم
تألیف: یحیی آرین پور
چاپ: چهارم ۱۳۷۲
آماده سازی چاپ: شرکت قلم
چاپ: گلشن
تجلید: صحافی ایران
تیراژ: ۵۰۰۰

شخص بزرگترین دشمنان اومی باشند؛ حکایت چهاردهم مدعی است که «سربازی که جیره او ازدولت نمی‌رسد حق دارد ازجنگ فرار نماید»؛ ...
در تدبیر زندگی اشعار ذیل نمونه قابل استفاده‌ای ارائه می‌دهند:

ناسزایی را چو بینی بختیار عاقلان تسلیم کردند اختیار
چون نداری ناخن درنده تیز بابدان آن به که کم‌گیری ستیز
هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد
باش تا دستش بیند روزگار پس به کام خویشتن مغزش بر آرا

کلیاتی که جزئیات آن نمی‌توانند از یک امتحان موشکافانه و یک تحلیل باریک، صحیح و سالم بیرون بیایند، نباید رگ تعصب طرفداران سعدی را بیش از آنچه لازم است تحریک نماید. ولی پاره‌ای بپرسستان، سعدی را چنانکه گفته‌ایم، به مقام ربوبیت صعود داده‌اند و درحین استماع «فرمایشات» او روح از قالبشان پرواز می‌کند. سعدی به‌زعم آنها عقل‌کل است و علم اولین و آخرین درسینه او محفوظ بوده است... این اعتقاد محصول تبعیدی است که شایسته «فتیشیست»^۱ های آفریقا می‌تواند باشد و برای جوانان معاصر ایرانی عیب است.^۲

فصل دوم - مسئله تجدد در ادبیات

مجله دانشکده - اندکی پس از مناظره بر روی مقام سعدی، مجله ادبی دانشکده، که پس از مجله بهار اعتصام‌الملک دومین مجله ادبی بود که در مطبوعات پاریس پدید می‌آمد، با مدیریت

(۱) Fétichistes بن‌پرستانی که برای اشیاء و اجسامی خاص خاصیت اعجاز آمیز قایلند و آنها را به‌منابۀ حرز و تکه‌هایی تلقی می‌کنند. (۲) روزنامه «تجدد»، شماره ۷۹، شنبه ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۶. (۳) ۹ رجب ۱۳۳۶ ق (۱۲۹۷ ش).

ملك الشعرای بهار و همکاری جمعی نویسندگان جوان^۱ اولین شماره خود را بیرون داد.

این مجله، که به قول خود «برای ترویج روح ادبی و تعیین خط مشی جدیدی در ادبیات ایران» ایجاد شده بود، «بدون مهمه، بدون سروصدا و خودنمایی» يك تجدد «آرام و نرم نرمی» را اصل مرام خود ساخته و هنوز جسارت نمی کرد که این «تجدد را تیشه عمارت تاریخی پدران شاعر و نیاکان ادیب خود قرار دهد»، بلکه می خواست «فعلا آنها را مرمت نموده و در پهلوی آن عمارات، به ریختن بنیانهای نو آیینتری که با سیر تکامل، دیوارها و جرزهایش بالا می روند» مشغول شود.

مجله دانشکده با این روش ملایم و معتدلی که در پیش گرفته و در واقع حد فاصلی بود در میان تجدد خواهان سرسخت و پر شور و محافظه کاران متعصب، در همان آغاز انتشار با انتقادات و منافشات جدی تندروان روبرو شد.

روزنامه تجدد متن نخستین مقاله دانشکده را، که به قلم خود ملك الشعرای بهار تهیه شده بود و خط مشی مجله را به شرحی که گفتیم تعیین می کرد، در یکی از شماره های خود نقل و به دستاویز آن مقالات مفصلی به عنوان «مسئله تجدد در ادبیات» انتشار داد.

تجدد در ادبیات — سلسله مقالات «مسئله تجدد در ادبیات» ضمن جواب دادن به قسمتهای مهم و حساس مقاله دانشکده مسائل اساسی مربوط به تجدد ادبی را طرح کرد. در مقاله دانشکده آمده بود:

... ما نمی خواهیم پیش از آنکه سیر تکامل به ما امری دهد، خود مرتکب

امری شویم...

این است که موافق احتیاجات فعلی هیئت اجتماعی و مطابق محیطی که ما را تکمیل خواهد نمود، يك تجدد آرام آرام و نرم نرمی را اصل مرام خود ساخته و هنوز جسارت نمی کنیم که این تجدد را تیشه عمارت تاریخی پدران شاعر و نیاکان ادیب خود قرار دهیم. این است که ما فعلا آنها را مرمت نموده و در پهلوی آن عمارت به ریختن بنیانهای نو آیینتری، که با سیر تکامل دیوارها و جرزهایش بالا می روند، مشغول خواهیم شد.

تجدد در جواب می نوشت:

(۱) عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی، رضاهنری، سردار معطم خراسانی تیمورتاش، احمد رحشان (بعدها دکتر احمد مقل)، یحیی ریحان، عبدالله انتظام، حبیب الله امیری، ابراهیم الفت، علیرضا صبا، عبدالله تلکرافچی زاده، علی اصغر منصور.

ای جوانان دانشکده، هرگاه محیطی باشد که خواهد توانست شما را تکمیل کند، فراموش ننمایید که محیط دیگری نیز هست که باید شما به تکمیل آن پردازید و این محیط ثانی نزدیکتر به شماست...

چرا فکر خودتان را واضحتر نمی گوید؟ گیرم که تیشه به شالوده «عمارت تاریخی پدران شاعر خودتان» نخواهید زد، ولی چطور، در همان زمان که عمارات مذکوره را مرمت خواهید نمود، به «ریختن بنیانهای نو آیینتری» موفق خواهید شد؟

در سطرهای فوق، شما بر چند چیز معترف شدید:

اولا - می ترسید، و در توی عمارات پدرانتان بسر خواهید برد.

ثانیا - این عمارات محتاج به مرمت هستند و شما این کار را انجام خواهید داد.

ثالثا - در پهلوی عمارات مذکور «بنیانهای نو آیینتری» خواهید ریخت. هیچ بنا و هیچ معمار این طور نقشه نمی کشد - این خیال، شما را به عدم موفقیت هدایت خواهد نمود. با ساروج عصر^۱ بیستم شکافهای تخت جمشید را وصله خواهید زد؟... ولی آیا تصور نمی کنید چه معموره عجب و غریبی به حصول خواهید آورد؟... مانند سرو صورت يك شخص مجذوم، این عمارت شکسته بسته شما و پدران شما، يك ناصیه پریشان و خرد و خاش عرضه خواهد نمود... عمارت قدیم و ونجیب تمام قیمت ذاتیه خود را از دست داده، مانند يك پادشاه متکر در يك سفر مشکوك، از اثبات هویت خود عاجز خواهد ماند. فصاحت و طلاق لسان آن يك توده انقاص^۱ و خاك و خاکستر را نابود خواهد ساخت و از «نقش و نگار در و دیوار شکسته» آثار «صنادید عجم» را خواهد زدودا..

چه شگفت انگیز هنری!

ولی شما این هنر را هم نخواهید داشت، زیرا که می ترسید، زیرا که با این -

تسربیب در سر شما يك بام و دوهوا خواهد بودا...

در جواب می گوید: «مادر هر کاری دو چیز را در نظر داریم: احتیاج و امکان» خواهیم اندیشید: اینك چند نفر جوان که تابع (احتیاج و امکان) اند، وقتی گرسنه می شوند که (نان) دارند و (می توانند) دفع جوع کنند، یعنی تا گرسنه نشوند، نان نمی خواهند و تا مطمئن از پیدا کردن نان نباشند پی تحصیل آن نمی روند. و با خود خواهیم گفت:

سنان شمر نو
ر ادبیات
رم نرمی
نی پدران
پهلوی آن
روند
صلی بود
انتقادات
تهیه شده
ود نقل و
ی مهم و
آمده بود
د مرتکب
نیطی که
ود ساخته
و نیاکان
پهلوی آن
ش بالا
حمدرخشان
سبا، عبدالله

آخرا اینها جوانند. هر چه خودشان ادعا بکنند، باز گرسنه خواهند شد، زمان آنها را گرسنه خواهد کرد. آیا آن وقت امکان یا عدم امکان تحصیل نان گرسنگی آنها را تعدیل خواهد نمود؟ چون همیشه شدت يك حس حیاتی بر پیش بینیهای عقل و منطق آنها خواهد چربید، خواه و مخواه پی طعمه خواهند دوید و با هر چه دستشان افتاد سلب جوع خواهند کرد. مانند صرافان مفلس، برات مرگ را از استمهال به استمهال، مدتی به تأخیر خواهند انداخت ولی يك فعل برجسته و محشوم از آنها به بروز نخواهد رسید. دانشکده تصور می کند که «تجدد در ادبیات» دفتری است که می توان از يك کتابخانه فرنگی خرید و در بغل گذاشت و بعد هر دفعه که ملت احتیاج خود را احساس گردانید، به اندازه امکان يك و یا چند ورق از آن کتاب را پاره کرد و به دهان ملت انداخت. دانشکده خود را «گنجینه ادبیات» می پندارد و زیورهای گنجوری به خود می دهد.

افسوس که شاهد تجدید مشکل پسند تر از این است.

به حصول آوردن يك «تجدد» در ادبیات، به خصوص در ادبیات ایران، که يك دوره کلاسیک بسیار شعشعانی گذرانیده است، کار آسانی نیست. در این میدان برای صد پهلوان روین تن جای هنرورزی هست...

این خطرا بداً موجود نیست که امروز يك نفر ادیب متجدد، يك دفعه برخیزد و به ناگاه یا نا بهنگام آخرین کلمه تجدید را گفته کار صدساله صد ادیب را در يك روز انجام دهد...

ای ادبای جوان دانشکده! با مفرط ترین «حس تجدید پروری» و طولانی ترین «آمال ادبیه» که در خود سراغ دارید، تمام رفقای خود را به امداد طلبیده و بدون واهمه داخل کارزار شوید. نترسید، آسوده و تند تند بجنگید، به این زودی موفق به مرام خود نخواهید شد.

جوش و خروش لجام گسیخته ادبی شما بلکه خواهد توانست فکری صحیح از «تجدد» به شما بدهد، بعد از زحمات زیاد در روی کاغذ مشق خودتان چند لفظ غلط، چند عبارت ناموزون و چند شعر ناهموار خواهید یافت ولی آسوده باشید «تجدد» هنوز خیلی دور از شما خواهد بود.

... تجدید به مثابه انقلاب است و انقلاب رانمی شود با «قطره شمار» مانند دارو به چشم جماعت ریخت.

شما، هیئت دانشکده، می گوید:

«ما پیش از آنکه خط فارسی به همین حالت ناقص باقی و دامنه لغات عجم

به این تنگی برقرار و اصول فنی و علمی تا این درجه در کشور ما مفقود است، تا وقتی که احساسات عمومی و اخلاق ملیه و افکار هیئت اجتماعی ما به حال حاضر مستقر و باران ترقی و تجدد به قدر يك قطره در زمین دماغهای اکثریت افراد این آب و خاک نباریده است، بیفایده می بینیم که مثلاً مجله خود را با خطوط مقطعه به طبع رسانیده و اشعار خود را با سیلابهای ناموزون اروپایی وفق داده و مقاصد خودمان را در لباسهای خیلی تازه که هنوز مفهوم آنها در کشور ما نامعین است، به جلوه در آوریم.»

... این اظهارات فکرگرایی از طرز تجددپروری دانشکده به ما می دهد. در اینجا «خط فارسی، باران ترقی و تجدد، زمین دماغهای اکثریت افراد، خطوط مقطعه و سیلابهای ناموزون» موضوع بحث نیست. يك فکر جدید را می توان با خط میخی در روی يك آجر قبل التاریخی نوشت و باز از همان قرار دیوان يك مستحاضه ادبی را با جدیدترین اختراعات فن طباعت در عالیترین مطبعه اروپا می توان چاپ کرد و دعوی ما در سر آن نیست که کدام يك جدیدتر خواهد بود...

ای اهل دانشکده، منتظر مساعدت «احساسات عمومی، اخلاق ملیه و افکار هیئت اجتماعی» هم نشوید. این همه تراکيب متتابعه مترادفه در این مورد مغز و معنی ندارد. همین احساسات عمومی و اخلاق ملیه... مثلاً در مقابل مشروطه و آزادی نیز این بیگانگی و لافیدی را به خرج می داد. هرگاه این گلوله های سنگین را به پای طبع شعر و قریحه ادبی خود بیند، اعتلا برای شما محال خواهد بود. اگر ادیب و یا شاعر هستید، بدانید که شاعر یا ادیب «پرو» نیست، «پشوا» است.

شما آب را به طرف بالا جریان دهید و یا به عبارت اختری — برضد جریان شنا کنید. زیرا ناچیزترین شناوران نیز می توانند در استقامت جریان قطع مراحل نمایند. شما برای فردا بنویسید...

... امروز می بینید که شخصاً سعدی مانع از موجودیت شماست. تا بوی سعدی گاهواره شمارا خفه می کند! عصر هفتم بر عصر چهاردهم مسلط است ولی همان عصر کهن به شما خواهد گفت: «هر که آمد عمارتی نوساخت...» شما در خیال مرمت کردن عمارت دیگران هستید، در صورتی که اگر در واقع هر که می آمد عمارتی نو می ساخت، سعدی «منزل به دیگری» نمی توانست «پرداخت» و در خارج «هر که» «دیگری» را نمی یافت...

در زمان خودتان اقلاً آن قدر استقلال و تجدد به خرج دهید که سعدیها در زمان خودشان به خرج دادند. در زیر قیود يك ماضی هفتصد ساله پخش نشوید. اثبات موجودیت نمائید. بودن هیچ چیز در دنیا مانع از بودن چیز دیگر نیست. منتها باید

ان آنها را
آنها را
ن و منطق
نقاد سب
مدتی
مد رسید.
ن توان از
ن خود را
به دهان
وری به

ایران، که
بدان برای

به برخیزد
يك روز

ولایتترین
ون واهمه
به مرام

ی صحیح
لفظ غلط،
«تجدد»

مار» مانند

غایت عجم

توالی و تناسب در میان باشد و شب در پی روز و ماه در پی آفتاب سیر کند.^۱

پاسخ دانشکده - پاسخی که دانشکده به این مقالات داد، هیچ تازگی نداشت و هیچ مطلبی را روشن نمی کرد، بنابراین نقل آن بی فایده است. مع هذا برای آنکه این بحث را ناقص نگذاریم قسمتهای حساس مقاله دانشکده را در زیر می آوریم:

... ما برخلاف کسانی که معنی ارتقا را ندانسته و تصور می کنند که فقط برجستن و به زمین خوردن ترقی است، عوامل تکامل طبیعی و تکمیل تدریجی را در ارتقای واقعی يك ملت تنها مؤثر بزرگ می پنداریم. ما انقلاب حقیقی را بطیء تر و غیر - مرئیتراز آن می دانیم که يك نویسنده انقلابی بخواهد در اولین جست و خیز متفنانانه خودش، در نخستین رقص موزون یا ناموزون تقلیدی یا اختراعی خود يك نمونه واقعی از آن را به ما نشان بدهد.

.....

ما مفلس و بیچاره نیستیم که طبیعت ما را مجبور به اختراع و رفع احتیاج بنماید، بلکه ما در روی يك تکمیل و ارتقائی باز به طرف تکمیل و ترقی دیگری راه می رویم، اگر راه نرویم ترقی از روی ما رد شده به فرزندان ما می رسد، اگر با او راه برویم خود ما هم از او استفاده کرده و اگر جلو تر برویم شاید راه را گم کنیم.

.....

رفیق ما به ما می گوید: «آب را به طرف بالا جریان دهید و یا به عبارت اخیری شما برضد جریان شنا کنید، زیرا ناچیز ترین شناوران می توانند در استقامت جریان قطع مراحل نمایند.» این تشجیعات در حقیقت معنی ندارد... اگر هم احیاناً معنی داشته باشد در روی معانی و روح ادبیات بایستی بیان شود. در حالتی که صحبت ما در طرز ادای معانی است و «عمارت پدرانمان» یعنی پایه ها و کسوتهای لغوی و صوری: این است آنچه ما در خرابی او جسارت نمی کنیم... نقش و نگار در و دیوار شکسته - شکافهای تخت جمشید، در مورد عمارات لغوی ما قیاس مع الفارق و مغالطه است. هر وقت ما دعوی محافظه عادات و اخلاق و عقاید کهنسال را نمودیم، فوراً شکاف ایوان کسری و انقراض پرسپولیس را به ما نشان بدهید - این دعوی کجاشده است؟ این همه دور رفتن برای چه؟

اگر شما متجددین، لغات و اصطلاحات و تراکیب ادبیه ایران را نظیر انقاض

(۱) روزنامه تجدد، شماره ۱۲۵، پنجشنبه ۱۲ شمان ۱۳۳۶.

مداین می‌دانید، صریح وبدون ترس و واهمه بنویسید، مابه‌شما حمله نخواهیم کرد. فقط از شما خواهیم پرسید که عوض این آجرها و پایه‌های رویین و این مصالح حاضر و بینظیر از کدام کوره و سنگ‌لاخ سنگ و آجر خواهید آورد تا ما هم برویم و بیاوریم.^۱

دنباله جریان - جدال ادبی جوان تهران و تبریز با این مقاله خاتمه یافت و مجله دانشکده پس از انتشار ده شماره تعطیل شد.^۲ ولی روزنامه تجدد تبریز پس از چندی سکوت، که با اتفاقات سیاسی ناگوار سال ۱۲۹۷ ش و مبارزات دموکراتهای آذربایجان توأم بود، مسئله «تجدد در ادبیات» را دوباره موضوع بحث قرار داد. از جمله نوشت:

... ما در مقالات سابق، نظریات خودمان را اعلام نموده‌ایم. گفته‌ایم که در نظر ما این مسئله فقط يك مسئله خالص ادبی نبوده، يك مسئله مختلط اجتماعی و ملی و بنابراین يك مسئله اساسی است.

ادبیات يك ملت آئینه مدنیت آن ملت است.

هرگاه مدنیت ایران عصر چهاردهم هجرت، يك مدنیت شایسته استحسان و لایق پسندوستایش است، ادبیاتشان نیز چنان است. ادبیات امروزی ایران را مانند يك ادبیاتی که متناسب با مقتضای زمان باشد تلقی و قبول کردن به مثابه قبول کردن اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی است که در مملکت مدنی و مخروب ما، الان موجود و حکمران می‌باشد.

بدتر و بدبختانه‌تر از این، هرگاه رجعت به ادبیات شش قرن قبل از این، يك تاکتیک معقول ادبی است، عودت به مدنیت و اصول مملکتداری و ترتیبات اجتماعی زندگانی قرون همسن ادبیات مذکور نیز، يك تاکتیک قابل قبول انقلابی و مدنی است. ما هیچ يك از این دوش را نمی‌توانیم اختیار نمود. نمی‌توانیم «ادبیات را از هیئت اجتماعی دور و مهجور سازیم».

به علاوه ما این عقیده و بکتور هوگو، آن شاعر رمانتیک فرانسه را - که در فلسفه تاریخ ملل حاضره مصداق آن را مشاهده می‌نماییم - همیشه در نظر داریم که می‌گوید «قاطعترین نتیجه مستقیم يك انقلاب سیاسی، يك انقلاب ادبی است» و «در تحولات و تجددات مادی^۳ شرکت نجوید مگر با انقلابات معنوی.^۴»

(۱) انتقادات در اطراف مرام ما به قلم ملک‌الشعراى بهار، مجله دانشکده، شماره ۳۴، یکم تیر ۱۲۹۷ ش.

(۲) از اردیبهشت تا اسفندماه ۱۲۹۷ ش.

(۳) Evolutions matérielles (۴) Révolutions intellectuelles

مسئله «تجدد در ادبیات» را ما از سه نظر اساسی مورد تدقیق و مطالعه قرار

می‌دهیم:

از نظر: — شکل

— زبان

— اسلوب

و از نظر کلی «صنعت ادبی» را طوری که عصر ما آن را تفسیر و تعبیر می‌کند، اخذ و قبول نموده امتثال به تعلیمات بین‌المللی «صنعت»^۱ را ضروری و واجب می‌شماریم.

در آتیه مناقشات و انتقادات ماهمه ملهم از این عقاید اساسی و از این پرنسیپها خواهد بود، چنانکه در بدو امر هم چنین بوده است...^۲

و باز می‌نویسد:

ادبیات قدیمی ما، از منابع اولیه خودش دور افتاده، در یک حوضه وسیع تراکم یافته و به حال رکود و سکون در آن تختخواب فراخ مستقر و متوقف شده است. یک‌سد سدید، که اختیار داریم آن را یک‌سد محافظه‌کاری بنامیم... این امواج متراکم ادبی را در آن حوض وسیع محبوس داشته است. وقتی که مامی‌گوییم «متصدی هستیم در این زمینه جریانی به وجود بیاوریم» طبعاً معلوم می‌گردد که مقصود و نقشه ما عبارت از رخنه انداختن در بنیان این سد سدید استمرار و رکود است. این نقشه ظاهراً خیلی سهل و ساده است ولی می‌دانیم که اثرات و عواقبی را در بر خواهد داشت...^۳

در فروردین ماه ۱۲۹۹ ش، چنانکه می‌دانیم، آزادیخواهان تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، یکی از مردان بزرگ تاریخ خونین ایران، قیام کردند و رشته مقالات ادبی روزنامه «تجدد» بر اثر گرفتاریهای حاد سیاسی بریده شد و شش ماه بعد (در اواخر شهریور ۱۲۹۹ ش) نویسنده مقالات «تجدد در ادبیات» خود کشتی کرد و این نویسنده پرشور، که به قول خود «متصدی بود در بنیان سد سدید محافظه‌کاری و رکود ادبی رخنه انداخته و جریانی به وجود بیاورد»، موفق نشد

(۱) باید تذکر بدیم که کلمه صنعت در این مقالات و به طور کلی در اصطلاح آن زمان به جای کلمه هنر (Art) به کار رفته است. (۲) روزنامه «تجدد»، شماره ۱۶۳، دوشنبه ۲۳ صفر ۱۳۳۸. (۳) روزنامه «تجدد»، شماره ۱۶۸ مورخ یکم ربیع‌الثانی ۱۳۳۸.

به وعده خود وفا کند.^۱

اشعار تجددخواهان - تجددخواهان، یا به عبارت مناسبتر پژوهندگان راه نو، تنها به طرح عقاید و نظریات خود اکتفا نکرده نمونه‌هایی نیز از سروده‌های خود در جراید انتشار می‌دادند که هم از حیث فرم و هم از لحاظ مضمون کمابیش با آثار سخنسرایان قدیم فرق داشت. خیلی پیش از این گفتگوها جعفر خامنه‌ای^۲، یکی از جوانان روشنفکر و آزادخواه آذربایجان، که زبان فرانسه را پنهانی از پدر متعصب خود آموخته و به ادبیات نوین ترکان عثمانی نیز آشنایی داشت، از شکل معمول اشعار فارسی عدول کرده و قطعاتی بی‌امضا با قافیه‌بندی جدید و بی‌سابقه و مضامین نسبتاً تازه انتشار می‌داد. یکی از این قطعات که ادوارد براون در تألیف خود تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران نو^۳ نقل کرده، چنین است:

به وطن

هر روز به يك منظر خونین به در آیی
هر دم متجلی تو به يك جلوه جانسوز
از سوز غمت مرغ دلم هر شب و هر روز
با نغمه نو تازه کند نوحه سرایی

ای طلعت افسرده و ای صورت مجروح
آماج سیوف ستم، آه ای وطن زار
هر سو نگریم خیمه زده لشکر اندوه
محصور عدو مانده تو چون نقطه پرگار

محصور عدو، یا خود اگر راست بگویم
ای شیر، زبون کرده ترا روبه ترسو
شمشیر جفا آخته روی تو ز هر سو
تا چند به خوابی؟ بگشا چشم خود از هم

(۱) سه مقاله دیگر او را در پاسخ ایرادات روزنامه «کار» که در آخرین ماه‌های زندگی (از ۱۵ خرداد تا ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ ش) در مجله ادبی «آزادستان» انتشار داده، بعداً خواهیم دید. (۲) پسر حاجی شیخ - علی اکبر خامنه‌ای از بازرگانان قریز است. در سال ۱۳۰۴ ه ق (۱۲۶۶ ش) در قریز به دنیا آمد و در آنجا تحصیل کرد. اشعار پر شور او در «جبل‌المتین» و «چهره‌نما» و «عصر جدید» و «شمس» و بعدها در مجله «دانشکده» منتشر می‌شد.

(۴) Brown, E.G. The Press and Poetry of Modern Persia, Cambridge, 1914